

دموراز سالانه ۱۷میلیارددلار می‌سوزاند

۱۷میلیارد دلارا رقم کمی نیست. این حجم سنگین ارز سالانه فقط صرف دموراز می‌شود؛ هزینه‌ای که از معطلی کشتی‌ها در بنادر کشورمان ناشی و مستقیماً به حساب شرکت‌های کشتیرانی خارجی واریز می‌شود، بدون آنکه کوچک‌ترین اثر توسعه‌ای در اقتصاد ملی باقی بگذارد. در حالی که چنین رقمی می‌تواند در زیرساخت‌های کشور، از بازسازی شبکه ریلی و جاده‌ای گرفته تا سرمایه‌گذاری در صنایع مادر یا حتی تأمین پایدار کالاهای اساسی مردم نقش آفرینی کند، اما در واقعیت، این منابع در چرخه‌ای معیوب از تأخیر، ناکارآمدی و دیوان‌سالاری هدر می‌رود و چیزی جز فشار مضاعف بر سفره مردم به جای نمی‌گذارد.

دموراز در تعریف فنی به معنای جریمه‌ای است که مالک کشتی به دلیل توقف بیش از زمان توافق‌شده دریافت می‌کند. در تجارت جهانی، این هزینه زمانی مطرح می‌شود که روند بارگیری یا تخلیه کالا به موقع انجام نشود. در بسیاری از کشورها، با مدیریت هوشمند و زیرساخت‌های پیشرفته، دموراز به حداقل رسیده یا اصلاً حذف شده است. اما در کشورمان این جریمه به یک رقم نجومی تبدیل شده است، چنان که می‌توان گفت یکی از بزرگ‌ترین منابع خروج ارز از کشورمان همین دموراز است. اگر بخواهیم عمق مسئله را دقیق‌تر درک کنیم باید مقیاس عدد را در ذهن بازسازی کنیم. ۱۷میلیارد دلار تقریباً معادل چندین برابر بودجه عمرانی سالانه دولت است. این رقم از ارزش سالانه واردات کل دارو و تجهیزات پزشکی کشور بیشتر است. حتی اگر تنها نیمی از این پول در داخل کشور باقی می‌ماند، امکان نوسازی کامل بندر گاه‌های اصلی، خرید تجهیزات مدرن تخلیه و بارگیری، افزایش ظرفیت انبارها و توسعه خطوط ریلی متصل به بندر فراهم می‌شد. به بیان روشن‌تر، پولی که امروز بابت دموراز می‌پردازیم، اگر در زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شد، همان دموراز فردا را از بین می‌برد.

اما چرا وضعیت به اینجا رسیده است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد، مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، مدیریتی و بین‌المللی دست به دست هم داده‌اند. نخستین عامل، کمبود زیرساخت‌های بندری است. بسیاری از بنادر ایران همچنان با تجهیزات قدیمی و ناکارآمد کار می‌کنند. کرین‌های فرسوده، اسکله‌های محدود و انبارهای کوچک باعث می‌شود، روند تخلیه و بارگیری به کندی انجام شود. کشتی‌هایی که در دیگر بنادر دنیا ظرف چند ساعت یا حداکثر یک روز بار خود را تخلیه می‌کنند، در ایران گاه روزها و حتی هفته‌ها معطل می‌مانند.

عامل دوم، ساختار پیچیده و زمان‌بر دیوان‌سالاری است. فرآیند ترخیص کالا در کشورمان، میان چندین نهاد تقسیم شده است؛ گمرک، سازمان استاندارد، وزارت بهداشت، قرنطینه و بانک مرکزی هر کدام مقررات خاص خود را دارند. هماهنگی میان این دستگاه‌ها دشوار و زمان‌بر است. کافی است یک مدرک ناقص باشد یا یک مجوز دیر صادر شود تا کشتی برای چندین روز اضافی پشت اسکله متوقف بماند. این زمان اضافی دقیقاً همان چیزی است که در قالب دموراز به هزینه‌های کشور اضافه می‌شود.

سومین عامل به شرایط تحریم‌ها بازمی‌گردد. انتقال پول به شرکت‌های کشتیرانی و تسویه حساب‌های مالی در شرایط عادی ممکن است تنها چند ساعت طول بکشد، اما در کشورمان به دلیل محدودیت‌های بانکی و بین‌المللی، این فرآیند روزها یا هفته‌ها زمان می‌برد. در این فاصله کشتی ناچار است در لنگرگاه بماند و مالک آن حق قانونی دارد بابت هر روز توقف جریمه دریافت کند. به این ترتیب، محدودیت‌ها نه تنها تجارت خارجی را

بر هزینه رده‌اند بلکه به طور مستقیم بر افزایش دموراز نیز تأثیر گذاشته‌اند. چهارمین عامل، تمرکز شدید واردات در چند بندر خاص است. بندر امام خمینی (ره)

سهم عمده‌ای در واردات کالاهای اساسی کشور دارد. این تمرکز موجب شده فشار بی‌سابقه‌ای بر زیرساخت‌های محدود بندر وارد شود. وقتی چندین کشتی حامل گندم

یا ذرت هم‌زمان به این بندر می‌رسند، عملاً امکان تخلیه سریع وجود ندارد. صف‌های طولانی کشتی‌ها در لنگرگاه تشکیل می‌شود و هر ساعت این تأخیر معادل میلیون‌ها

دلار دموراز است.

در کنار اینها ضعیف زنجیره حمل‌ونقل داخلی نیز عامل تعیین‌کننده‌ای است. وقتی کالایی از کشتی تخلیه شد، باید به سرعت به مقصد نهایی منتقل شود. اما کمبود کامیون، مشکلات سوخت، ضعف شبکه ریلی و محدودیت انبارها باعث می‌شود کالاها در بنادر انباشته شوند. وقتی انبارها پر شد، عملیات تخلیه کند می‌شود و کشتی‌هایش از پیش معطل می‌مانند. این حلقه معیوب بار دیگر دموراز را تشدید می‌کند.

پیامدهای اقتصادی دموراز به‌مراتب فراتر از خروج ارز است. نخستین اثر مستقیم آن افزایش هزینه تمام‌شده کالاهاست. واردکننده‌ای که مجبور است جریمه‌های سنگین دموراز بپردازد، این هزینه را روی قیمت کالاها می‌کشد. به همین دلیل بخشی از تورم در کالاهای اساسی مانند گندم، ذرت و روغن، ناشی از همین دموراز است. دومین اثر کاهش توان رقابتی صنایع داخلی است. بسیاری از کارخانه‌های ایرانی مواد اولیه خود را از طریق واردات تأمین می‌کنند. وقتی این مواد اولیه با هزینه دموراز گران‌تر می‌شود، قیمت محصول نهایی نیز بالا می‌رود و توان رقابتی تولیدکننده ایرانی در بازارهای جهانی تضعیف می‌شود.

از زوایای دیگر، دموراز بی‌اعتمادی شرکای تجاری خارجی را نیز افزایش می‌دهد. خطوط کشتیرانی وقتی با تأخیرهای مداوم در بنادر کشورمان مواجه می‌شوند، نرخ‌های بالاتری مطالبه می‌کنند یا حتی تمایل‌شان برای همکاری کاهش می‌یابد. در نتیجه، ایران با دایره محدودتری از شرکای حمل‌ونقل کار می‌کند و هزینه‌ها بیش از پیش بالا می‌رود. راهکارها در سطح جهانی شناخته شده‌اند و نمونه‌های موفق در کشورهای مختلف وجود دارد. سنگاپور با دیجیتال‌سازی کامل فرآیند گمرکی توانسته میانگین زمان ترخیص را به کمتر از دو روز برساند. ترکیه با ایجاد چندین بندر مدرن و توزیع متوازن کالای میان آنها، از تمرکز واردات در یک نقطه جلوگیری کرده است. چین با ترکیب بندر عظیم و شبکه ریلی پرسرعت، چرخه ورود کالا به بازار داخلی را به حداقل زمان ممکن رسانده است. مقایسه با این کشورها نشان می‌دهد، کاهش دموراز نه رویایی دور دست بلکه دستاوردی کاملاً عملی است.

به ایران ما نیز راهکارها روشن‌اند. نخست، سرمایه‌گذاری در نوسازی تجهیزات بندری ضروری است. بدون کرین‌های مدرن، اسکله‌های جدید و انبارهای بزرگ، سرعت تخلیه و بارگیری افزایش نمی‌یابد. دوم، باید فرآیندهای اداری دیجیتال‌شود. ایجاد یک سامانه یکپارچه میان گمرک، بانک مرکزی و سایر دستگاه‌ها می‌تواند، زمان صدور مجوزها را به‌شدت کاهش دهد. سوم، تمرکز واردات باید کنسته شود. توسعه بندر چابهار، شهید رجایی و امیرآباد می‌تواند بار از دوش بندر امام خمینی (ره) بردارد. بردار، چهارم، حمل‌ونقل ریلی باید تقویت شود. اتصال مستقیم اسکله‌ها به خطوط ریلی و افزایش سهم ریل در حمل کالا به کاهش تراکم کامیون‌ها و سرعت خروج بار کمک می‌کند.

همچنین اصلاح قرارداد‌های حمل‌ونقل اهمیت بالایی دارد. در بسیاری از قرارداد‌ها می‌توان بندهای مرتبط با زمان تخلیه و بارگیری را بازنگری کرد تا در شرایط خاص انعطاف بیشتری وجود داشته باشد. نهادی واحد برای مدیریت کل زنجیره لجستیک نیز می‌تواند بسیاری از مشکلات ناشی از تعدد دستگاه‌ها را برطرف کند. در نهایت، اراده سیاسی و تصمیم‌گیری کلان شرط لازم برای اجرای این راهکارهاست. بدون حمایت دولت و هماهنگی دستگاه‌های مختلف، هیچ اصلاحی پایدار نخواهد بود.

حال اگر کشورمان موفق نشود تنها نیمی از دموراز سالانه را کاهش دهد، به معنای آزاد شدن بیش از ۱۵/۸میلیارد دلار منابع ارزی خواهد بود. این رقم می‌تواند به سرعت به توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل اختصاص یابد یا حتی در تثبیت قیمت کالاهای اساسی نقش ایفا کند. به بیان دیگر، کاهش دموراز نه یک اصلاح جزئی بلکه فرصتی برای تغییر مسیر اقتصاد ملی است. نه‌ایات دموراز فقط یک جریمه تجاری نیست، بلکه نشانه‌ای از ناکارآمدی ساختاری است. این هزینه پنهان هر سال منابع عظیمی را می‌بلعد و در نهایت به صورت گرانی و تورم بر دوش مردم می‌نشیند. عدد ۱۷میلیارد دلار باید به‌عنوان یک زنگ خطر جدی تلقی شود؛ همداری که نشان می‌دهد زمان بازاندیشی در کل ساختار لجستیک و تجارت کشورمان فرا رسیده است. کاهش دموراز می‌تواند به معنای آزادسازی منابع، افزایش رقابت‌پذیری اقتصاد و بهبود معیشت مردم باشد. آنچه نیاز است نه کشف راه‌حل‌های جدید بلکه اجرای اصلاح‌هایی است که سال‌هاست بر پشت‌توانه یا پر درخت‌های ایندجاست که هر سال تأخیر، میلیاردها دلار سرمایه ملی دود می‌شود و فرصت‌های توسعه از دست می‌رود.

✽ کارشناس اقتصاد دریا

گزارش یک

هادی اسماعیلی

بازار ارز در آستانه تغییر مهمی قرار دارد؛ حرکت به سمت تک‌نرخ شدن ارز و استقرار یک نرخ مشخص در چارچوب «نرخ ارز شناور مدیریت‌شده» که می‌تواند ثبات نسبی را به بازار بازگرداند. تا زمانی که نرخ‌های متعدد و متغیر در بازار وجود داشته باشد، نوسانات شدید ادامه می‌یابد و اقتصاد از پیش‌بینی‌پذیری دور می‌ماند اما اجرای این سیاست می‌تواند روندی معقول و قابل کنترل را به وجود آورد. با مدیریت هوشمندانه نرخ ارز، بانک مرکزی اسکان دارد، ضمن انعطاف در بازار، از جهش‌های ناگهانی و غیرمنتظره جلوگیری کند و فشارهای تورمی بر خانوارها کاهش یابد. در شرایطی که وابستگی به ارزهای خارجی، شرایط اقتصاد را تحت تأثیر قرار داده است، چنین راهبردی می‌تواند ثبات اقتصادی و امنیت روانی بازار را تقویت کند. البته باید هم‌زمان، بسته‌های حمایتی مانند کالابرگ‌های قابل توجه برای خانوارها طراحی شود تا تکمیل این سیاست باشد و اثرات حذف ارز ترجیحی و نوسانات ارزی به حداقل برسد.

■ ■ ■

بازار ارز طی سال‌های اخیر با نوسانات پیوسته و نرخ‌های متعدد روبه‌رو بوده است؛ شرایطی که زندگی روزمره خانوارها، برنامهریزی تولیدکنندگان و حتی سیاستگذاران‌های دولت را تحت تأثیر قرار داده است. در چنین فضای، حرکت به سمت تک‌نرخ کردن ارز و استقرار یک نرخ مشخص در چارچوب سیاست «نرخ ارز شناور مدیریت‌شده» به عنوان یکی از ابزارهای حمایتی مکمل همراه شود تا اثرات تورمی بر خانوار کاهش یابد. یکی از این ابزارها، کالا برگ‌های جدی و قابل توجه برای خانوارهاست. تجربه نشان داده است، مبلغ‌های کوچک، مانند ۲۰۰ یا ۳۰۰هزار تومان، اثر چندانی در کاهش فشار تورمی ندارند و نیاز است که حداقل رقم‌هایی معادل ۵۰۰هزار تا یک

میلیون تومان برای هر نفر در نظر گرفته شود. این اقدام، به ویژه در شرایط دشوار اقتصادی، از فشار مستقیم بر خانواده‌ها می‌کاهد و مصرف کالاهای اساسی را تضمین می‌کند. اجرای سیاست تک‌نرخ شدن ارز، با وجود مزایای آن، با چالش‌هایی نیز همراه است. بازارهای خارجی و وابستگی به نرخ ارزهای مهم منطقه‌ای، مانند درهم، می‌تواند باعث شود نرخ ارز داخلی تحت فشار قرار گیرد و حتی پس از تثبیت، تغییرات نامشوس اما مهمی ایجاد شود.

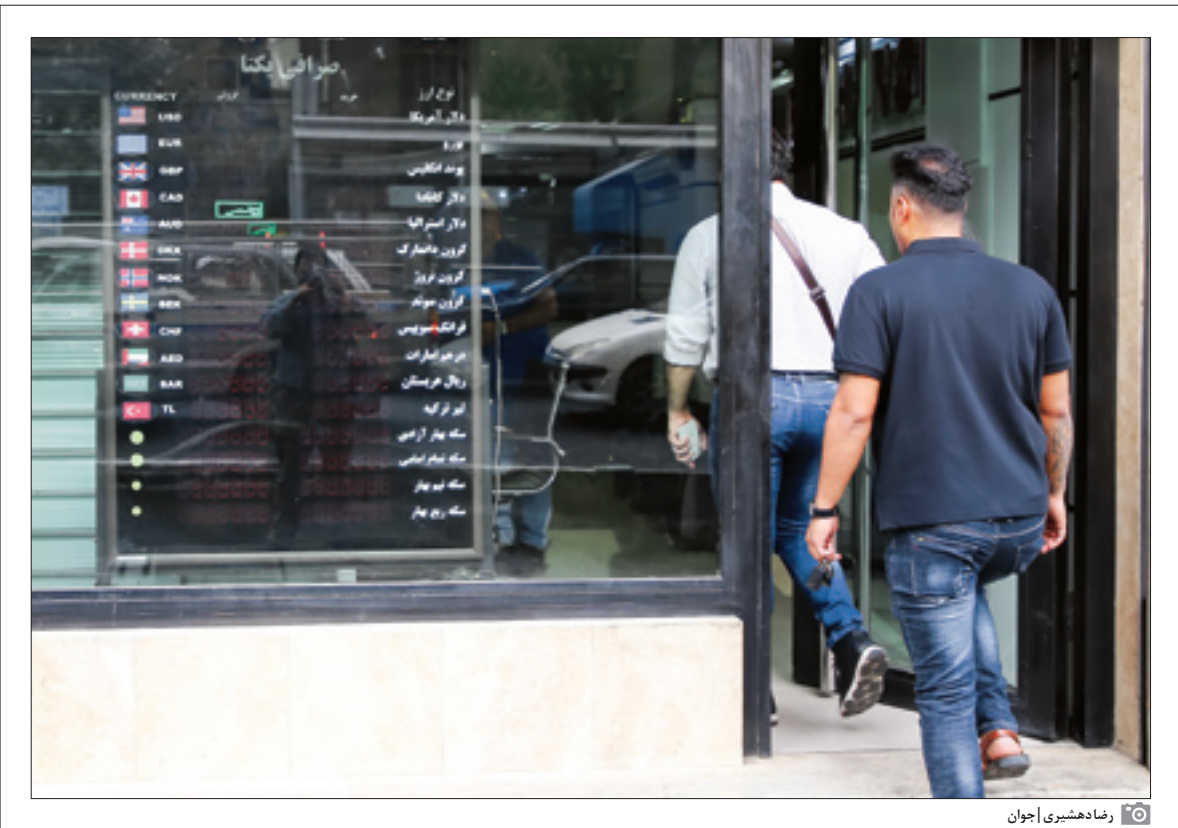
از سوی دیگر، حذف ارز ترجیحی تجربه‌های روشنی برای سیاستگذاران به همراه داشته است. افزایش قیمت نهاده‌ها، در ابتدا نگرانی‌هایی ایجاد

وزارت اقتصاد برای تک‌نرخی شدن ارز خیز برداشته است

آغاز پایان ارز چندنرخ‌

وزارت اقتصاد با اجرای سیاست نرخ ارز شناور مدیریت‌شده تلاش دارد بازار ارز را تثبیت و نوسانات شدید را متوقف کند

و اقتصاد را به مسیر قابل پیش‌بینی بازگرداند



رغاهدشیری اجوان

تک‌نرخی کردن ارز به توانایی دولت در ارائه جایگزین‌های حمایتی مناسب وابسته است. هم‌زمان با مدیریت نرخ ارز و ارائه کالا برگ‌ها، توجه به تولید داخلی و کاهش قاچاق نیز ضروری است. سیاست‌های اشتباه یا ناکافی می‌تواند انگیزه تولیدکنندگان را کاهش دهد و راه را برای افزایش قاچاق هموار کند. در مقابل، طراحی سیاست‌های هماهنگ و متوازن، هم‌بازار را تثبیت می‌کند و هم تولید داخلی را تقویت می‌کند که نتیجه آن کاهش فشار تورمی و حفظ قدرت خرید خانوارهاست.

نرخ ارز شناور مدیریت‌شده، به عنوان نخ اصلی این سیاست، امکان انعطاف در برابر شوک‌های خارجی را فراهم

می‌کند و در عین حال اجازه نمی‌دهد نوسانات شدید بازار، تصمیمات اقتصادی خانوارها و تولیدکنندگان را مختل کند. بانک مرکزی با نظارت دقیق و تعیین نرخ واحد در چارچوب این سیاست، می‌تواند هم‌زمان بازار را کنترل کرده و از اثرات مخرب نوسانات شدید جلوگیری کند. تجربه گذشته نشان داده است، هر گونه سیاست ارزی بدون برنامه‌های مکمل حمایتی، نمی‌تواند اثرگذاری کامل داشته باشد. بنابراین، تک‌نرخ شدن ارز باید با طراحی بسته‌های حمایتی، مدیریت کالا برگ‌ها و نظارت دقیق بر بازار همراه باشد. این ترکیب، نه تنها ثبات اقتصادی را به همراه دارد، بلکه به پیش‌بینی‌پذیر شدن اقتصاد و افزایش اعتماد عمومی نیز کمک می‌کند.

در مجموع، حرکت به سمت تک‌نرخی شدن ارز و مدیریت هوشمندانه آن در چارچوب نرخ ارز شناور مدیریت‌شده، به عنوان راهبردی اقتصادی و اجتماعی مطرح است. اجرای موفق آن می‌تواند بازار ارز را تثبیت کرده، تولید داخلی را تقویت کند و اثرات تورمی را کاهش دهد. اما موفقیت نهایی این سیاست به طراحی دقیق و قابل اعتماد کالا برگ‌ها، شفافیت در توزیع و هماهنگی با تولیدکنندگان وابسته است.

در شرایط فعلی که اقتصاد با فشارهای خارجی و وابستگی به ارزهای مهم منطقه‌ای مواجه است، این سیاست می‌تواند مسیر درست و قابل پیش‌بینی برای بازار و خانوارها فراهم کند. ترکیب تک‌نرخی شدن ارز، نرخ شناور مدیریت‌شده و حمایت واقعی از خانوارها، کلید کنترل نوسانات، تقویت تولید و حفظ قدرت خرید مردم است.

بنابراین، برنامه‌ریزی و اجرای دقیق این سیاست، نه تنها به عنوان یک ابزار مالی، بلکه به عنوان راهبردی کلان اقتصادی، اجتماعی و راهبردی مطرح است. توجه به تمامی ابعاد، از نرخ ارز تا کالا برگ‌ها و حمایت از تولیدکننده، تضمین می‌کند، بازار در مسیر ثبات و اقتصاد در مسیر قابل پیش‌بینی حرکت کند.

خداحافظی با پاکت‌های سفید!

مالی منجر شود. راه‌حل، همانطور که گفته شد، نه ممنوعیت مطلق بلکه ضابطه‌مندکردن همکاری با فضای مجازی است.

این تجربه در عین حال می‌تواند، الگویی برای سایر وزارت‌خانه‌ها باشد. هزینه‌های رسانه‌ای در بخش‌های دیگر دولت هم وضعی مشابه دارد؛ بی‌ضابطه، رانتی و غیرشفاف. اگر وزارت کار بتواند نهادهای نیز ناچار خواهند شد در مسیر مشابهی گام بردارد.

در جمع‌بندی باید گفت ضوابط هفت‌گانه وزارت کار یک گام مهم به سوی شفافیت مالی و انضباط در هزینه‌های رسانه‌ای است. این ضوابط به‌ویژه برای صندوق‌های بازنشستگی که منابع امانات میلیون‌ها بازنشسته و بیمه‌پرداز است، اهمیت حیاتی دارد. منابعی که باید صرف رفاه کارگران و بازنشستگان شود، نباید در مسیر پرداخت‌های غیررسمی و بی‌بهره هدر برود.

با این حال، همانطور که به اصلاح ساختاری دیگرى دیده‌ایم، متن قانون کافی نیست. اجرای درست، نظارت سختگیرانه و طراحی سیاست‌های مکمل شرط موفقیت است. وزارت کار اگر می‌خواهد در عمل به اهداف شفافیت و کارایی برسد، باید سازوکارهایی برای تعامل قانونمند با رسانه‌های نوین، گزارش‌دهی عمومی به مردم در هزینه‌هاست. دوم، بهبود فضای رقابت میان رسانه‌های رسمی. وقتی بودجه‌ها به جای کانال‌های غیرقانونی به رسانه‌های دارای مجوز برسد، این رسانه‌ها قدرت بیشتری برای بقا و توسعه پیدا می‌کنند. سوم، افزایش اعتماد عمومی افکار عمومی سال‌هاست نسبت به هزینه‌های مهم شرکت‌های دولتی حساس است. اگر شفافیت واقعی ایجاد شود، سرمایه اجتماعی صندوق‌ها تقویت خواهد شد.

با این حال باید خطرات را هم دید. خطر اصلی همان کاهش دسترسی به مخاطب است. امروز بخش بزرگی از جامعه اخبار و تبلیغات را از شبکه‌های نشان داده بسیاری از تخلفات نه از سر سوزنیت بلکه فقط به دلیل ناآگاهی رخ می‌دهد. کارگاه‌های آموزشی می‌توانند مدیران میانی و روابط عمومی را نسبت به تبعات مالی و حقوقی همکاری‌های غیرقانونی آگاه می‌تواند به کاهش اثربخشی تبلیغات و حتی زیان



کند. در نهایت هم بخشنامه مسئولیت مستقیم اجرا را متوجه مدیران عامل کرده است. این حسن اجرای شرکتی تخلف کند، نمی‌تواند همه چیز را به گردن روابط عمومی بیندازد. از منظر کلان، اجرای این ضوابط چند پیامد اقتصادی مهم خواهد داشت. نخست، کاهش رانت در بازار تبلیغات، سال‌هاست بخشی از منابع صندوق‌های بازنشستگی و سازمان تأمین اجتماعی به جیب رسانه‌ها و افراد بی‌نام و نشان رفته است. حذف این مسیرها به معنای صرفه‌جویی میلیاردی در هزینه‌هاست. دوم، بهبود فضای رقابت میان رسانه‌های رسمی. وقتی بودجه‌ها به جای کانال‌های غیرقانونی به رسانه‌های دارای مجوز برسد، این رسانه‌ها قدرت بیشتری برای بقا و توسعه پیدا می‌کنند. سوم، افزایش اعتماد عمومی افکار عمومی سال‌هاست نسبت به هزینه‌های مهم شرکت‌های دولتی حساس است. اگر شفافیت واقعی ایجاد شود، سرمایه اجتماعی صندوق‌ها تقویت خواهد شد.

با این حال باید خطرات را هم دید. خطر اصلی همان کاهش دسترسی به مخاطب است. امروز بخش بزرگی از جامعه اخبار و تبلیغات را از شبکه‌های نشان داده بسیاری از تخلفات نه از سر سوزنیت بلکه فقط به رسانه‌های رسمی پسنده کنند، عملاً از رقابت در بازار مدرن عقب می‌مانند. این شکاف می‌تواند به کاهش اثربخشی تبلیغات و حتی زیان

در ظاهر منطقی است، زیرا بسیاری از پرداخت‌های شخصی به این افراد هیچ ثبت و مستندی نداشت و به محلی برای رانت و روابط ناسالم بدل شده بود. اما از سوی دیگر، نمی‌توان انکار کرد اینفلوئنسرها بخش جدایی‌ناپذیر بازار تبلیغات مدرن‌اند. کنار گذاشتن کامل آنها یعنی بستن چشم به واقعیت رفتار مصرف‌کننده امروز. از این منظر، بهتر بود به جای ممنوعیت مطلق، ضوابطی برای شفاف‌سازی همکاری با این افراد تدوین می‌شد.

با وجود این ملاحظات، بخشنامه نقاط قوت مهمی دارد. یکی از آنها الزام روابط عمومی شرکت‌ها به ارائه گزارش عملکرد شش‌ماهه است. همین سازمان کار ساده می‌تواند بسیاری از تخلفات را مهار کند. در اقتصاد دولتی ایران، اما مشکل اصلی نه کمبود قانون بلکه نبود گزارش‌دهی شفاف و مستمر است. وقتی هزینه‌های رسانه‌ای سازمان‌ها در قالب گزارش مستند به وزارت‌خانه ارسال شود، امکان مقایسه، ارزیابی و حسابرسی فراهم می‌شود و مدیران ناچار خواهند بود در برابر نحوه هزینه‌کردشان پاسخگو باشند.

نکته دیگر، تأکید بر آموزش مدیران درباره پیامدهای همکاری با شه‌رسانه‌هاست. تجربه نشان داده بسیاری از تخلفات نه از سر سوزنیت بلکه به دلیل ناآگاهی رخ می‌دهد. کارگاه‌های آموزشی می‌توانند مدیران میانی و روابط عمومی را نسبت به تبعات مالی و حقوقی همکاری‌های غیرقانونی آگاه